

شرق روزنامه

نگاه

صعود یا سقوط دولت کابل

مهدی نوری

این روزها افغانستان دوران سختی را تجربه می‌کند. تقابل بین دولت مرکزی و گروه‌های سیاسی- نظامی طالبان وارد مرحله جدیدی به نام «بقا برای ارزش‌ها شده است». در این نوشتار کوتاه به بررسی متغیرهای مختلف می‌پردازیم که افق‌های پیش‌روی دولت کابل و طالبان را تحلیل می‌کند. جنگ با طالبان وارد پانزدهمین سال خود شده است، نه‌تنها این گروه منسجم سیاسی-نظامی شکست نخورده، بلکه بسیار منظم و کارآمد در حال نبرد ایدئولوژیک خویش است؛ نبردی که برای آنها با نام «جهاد» تقدیس شده است. برای جنگ با طالبان با وجود حضور آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین قدرت جهان، نمی‌توان پایانی را متصور شد. تنها در سال گذشته ۱۱هزار نفر در آتش جنگ افغانستان کشته شدند و همچنین آمار غیررسمی از فرار ۳۵ هزار نفر از صف نیروهای امنیتی حکایت دارد. رهبری جدید طالبان با فراست و سیاست‌مداری تمام تلاش کرده تا حداکثر انسجام و نظم را در درون نیروهای تحت امر خویش ایجاد و حفظ کند و بسیار موفق نیز بوده است.

رهبر کنونی طالبان سال‌ها مرگ «ملامحمد عمر» را از رسانه‌ها و افراد دیگر طالبان مخفی و استادانه بر شکست انقلاب جهانی در افغانستان تمرکز کرد؛ هرچند پس از افشای مرگ ملامحمد عمر در درون این گروه اختلافاتی رخ داد و گروه‌هایی در جنوب و در شرق افغانستان اعلام کردند رهبری «ملاختر منصور» را نمی‌پذیرند. اما نیروهای اخترمصور با یک حمله موفقیت‌آمیز مخالفان خود را به‌سرعت سرکوب کردند و برخی نیز دوباره بیعت کردند. ششورای علمای طالبان حرکت‌های انشعابی را محکوم کرد و بیانیه این شورا باعث تقویت نظام سیاسی طالبان شد و این گروه به مبارزه خویش سرعت بخشید. همچنین درحالی‌که در کابل جنگ سیاسی بر سر قدرت بعد از دو سال هنوز در جریان است، طالبان با مشروعیت و انسجام سیاسی و نظامی، همچنان دولت آشفته کابل را به چالش می‌کشد.

همچنین رهبر طالبان با دادن پست‌های مهم به خانواده ملامحمد عمر و تمرکز قدرت، رضایت عمومی دیگر اعضای ارشد طالبان را جلب کردند و توانستند مشروعیت خویش را قوام بخشد. فرمانداری‌ای بی‌شماری را از کنترل دولت، خارج کنند، به‌گونه‌ای که نیروهای ویژه آمریکا و بریتانیا مجبور به دخالت در مناطق ناآرام شدند. همچنین نیروهای طالبان هم‌زمان با نیروهای «داعش» در شرق افغانستان درگیر شدند و توانستند آنها را به عقب برانند و در برخی موارد گروگان‌های شیعه را که در دست آنها اسیر بودند آزاد کردند که باعث محبوبیت آنها در بین مناطق شیعه‌نشین افغانستان شد. این درحالی است که دولت مرکزی افغانستان به دلیل جز و ناتوانی، بارها طالبان را به میز صلح و گفت‌وگو فراخوانده و حتی حاضر شده است کنترل ۹ استان را به طالبان بسپارد؛ اما با وجود این، طالبان تمایلی از خویش برای صلح در افغانستان نشان نده‌اند.

آنها در ساه جاری میلادی عملیات سراسری جدیدی را با نام «عصری» آغاز کردند. به گفته طالبان، عملیات عمری در سه ماه زمستان طراحی شده و طبق آن قرار است حمله‌های طالبان به صورت تهاجمی در سراسر افغانستان انجام شود و مقام‌های حکومتی با حمله‌های چریکی هدف قرار گیرند. اما در آن سوی میدان نبرد، دولت کابل قرار دارد که تمام متغیرها حاکی از سقوط این دولت است. برای این دولت که با حمایت بسیار گسترده آمریکا و جامعه بین‌المللی تشکیل شده و ۳۴۰ هزار نیروی امنیتی دارد، پیروزی بر طالبان به خواب‌وخیال تبدیل شده است.

اکنون حکومت کابل با مشکلات رنگارنگ و عریده دیگری دست‌به‌گریبان است؛ وزارت‌های دفاع و امنیت ملی این کشور دو سال است که بدون وزیر مانده‌اند، برخی از مقامات ارشد امنیتی و حکومتی از پست‌های خویش استعفا داده‌اند و صلاحیت‌های مقامات ارشد در حوزه ریاست‌جمهوری زیر سؤال رفته است. همچنین تمایل رئیس‌جمهوری برای مدیریت «مایکرو»، به‌شدت مدیریت جدید را خفه و ناکارآمد کرده است. معاون‌اول ریاست‌جمهوری و ریاست اجرائی با «شرف‌غنی» و مشاورانش در اکثر زمینه‌ها اختلاف عمیقی دارند. از سوی دیگر، مشروعیت متزلزلی که با میانجیگری «جان کری»، وزیر خارجه آمریکا، به وجود آمد، روزه‌روز کمرنگ‌تر می‌شود. «جان سائپکو»، بازرس ویژه آمریکا برای بازسازی افغانستان، در ماه گذشته گفت: فساد یک تهدید حیاتی برای دولت افغانستان است. او در سخنرانی‌ای در دانشگاه «سنت‌پترزبورگ» گفت «جهاد ملی» اشرف‌غنی علیه فساد ناکام مانده و هیچ‌گونه تأثیری نداشته است. او بر این باور است که اگر فساد در دولتی نهادینه شود، نمی‌توان بدون آسیب‌دیدن دولت، فساد را ریشه‌کن کرد و آسیب‌رسیدن به دولت به این معنی است که مقامات ارشد دولتی در فساد دخیل هستند و اگر آنها به میز دادگاه کشیده شوند، هرج‌ومرج سیاسی بالا می‌گیرد.این فساد، کار تسلط طالبان بر سراسر افغانستان را هموار کرده است. اکنون در بسیاری از مناطق روستایی، طالبان محبوبیت دارند و بخش وسیعی از پیشرفت طالبان به دلیل اداره نامناسب کابل است. در دولت غنی و «عبدالله‌عبدالله» میزان فرار جوانان تحصیل‌کرده به بالاترین حد خویش رسیده است. به گفته مقام‌های خارجی و افغانستانی، به‌تازگی غنی و عبدالله برای حل‌وفصل اختلاف‌هایشان در نتیجه یک جلسه که ۱۰ ساعت به طول کشیده، به توافق رسیدند، اما پس از دو ساعت منصرف شدند. این در حالی است که غرب هیچ بدیلی به جای حکومت فعلی افغانستان ندارد. براساس اطلاعات، پیش‌بینی می‌شود گروه سیاسی- نظامی طالبان در سال آینده دست برتر را در افغانستان داشته باشد و دولت کابل در مرز سقوط سیاسی از درون و برون قرار گیرد. آنچه از ۱۵ سال جنگ در افغانستان برداشت می‌شود، آن است گروه طالبان به ارزش‌ها و آرمان‌های خویش بیشتر از دولت کابل پاینده است و در مبارزه بر سر ارزش‌ها موفق‌تر عمل می‌کند.

❖**روشنگر ارشد روابط بین‌الملل**

یادداشت

شیخون دیپلماسی عربستان

رها معتمدی: «ملک‌مسلمان»، پادشاه عربستان، بعد از گذشت یک‌سال از برتخت‌نشستش نشان ملی ترکیه را دریافت کرد؛ قلاده نیل مصر را به گردن آویخت، مدرک دکترای افتخاری از دانشگاه قاهره گرفت، چهار نشست را با «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهور ترکیه، برگزار کرد، سه نشست دیگر با «عبدالفتاح السیسی»، رئیس‌جمهور مصر، داشت، دو ائتلاف؛ یکی «عربی» و یکی «اسلامی» تأسیس کرد، رهبری بزرگ‌ترین رزمایش نظامی در تاریخ منطقه یعنی رزمایش «رعد شمال» را برعهده گرفت، مالکیت کشورش بر جزایر «صنافیر» و «تیران» مصر در ورودی خلیج عقبه را بازپس گرفت، جنگنده‌های «طوفان قاطع» را برای ورود به جنگ بی‌پایان به یمن فرستاد، چهار جنگنده را برای جنگ علیه «داعش» در پایگاه «اینگرلیک» ترکیه مستقر کرد و چه‌بسا اگر بادها در جهت بادن‌های کشتی‌های عربستان بوزند، بعدا تلاشش برای سرنگونی نظام سوریه نیز به ثمر نشیند. شیخون دیپلماسی عربستان ملک‌مسلمان را به قاهره و از آنجا به آنکارا کشاند. چه اتفاقی افتاده است؟ چرا با چنین شبیخونی مواجهیم؟ آیا این نشانه هول و وحشت است یا نشانه قدرت؟ از این تحرکات آن هم در چنین زمانی از سوی کشوری که به سنگین‌بودن تحركاتش شناخته شده است و جزء ملتهب‌ترین کشورها در منطقه است، چه می‌توان برداشت کرد؟

دو تحول اصلی پشت این شیخون عربستان وجود دارد؛ یکی تلاش برای تشکیل ائتلاف سنی در مقابل به خطر منطقه ایران است که این-ائتلاف بر مثلث عربستان، ترکیه و مصر متمرکز است و دوم عقب‌نشینی تدریجی آمریکا از خاورمیانه؛ هر با نظر سیاسی و هم نظامی و رهاکردن هم‌پیمان عربستانی خود که محور استراتژی واشنگتن و جنگ‌هایش در منطقه در طول هشت دهه بوده است. درست است که دو ضلع این- مثلث یعنی ترکیه و عربستان آماده هستند اما ضلع سوم یعنی مصر می‌ماند که درحال‌حاضر از طریق میانجیگری عربستان برای نزدیک‌کردن قاهره و آنکارا، درحال آماده‌شدن است. مسئله به زمان بستگی دارد و مانع اصلی یعنی اخوان‌المسلمین آن‌قدر بزرگ نیست که بزرگ‌ترین بلندپروازی منطقه‌ای را ناکام بگذارد. رعید نیست که در آینده نزدیک شاهد راهکارهایی برای این مسئله نیز باشیم. مصر پس از جزایر صنافیر و تیران به یک جزیره سوم برای عربستان تبدیل شده است و تصمیم‌گیری درباره آن بیش از اینکه قاهره باشد در ریاض است مگر اینکه حادثه غافلگیرکننده‌ای اتفاق بیفتد یا معجزه‌ای رخ بدهد که تمامی روند کنونی را از بین ببرد.

به نظر می‌رسد «آش» سنی عربستان در حال پختن و ترکیبات آن تحریک‌آمیز است و بو و عطر رسانه‌ای و مالی آن هم آب دهان بسیاری را در منطقه از جمله کشورهای جهان اسلام راه می‌اندازد. رهبران عربستان به‌خوبی می‌دانند چه‌موقع ضربه خود را بزنند. عربستان با سوا-استفاده از اوضاع وخیم اقتصادی مصر دو جزیره صنافیر و تیران را از چنگ مصر در آورد. جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به دلیل جزایر تیران و صنافیر و تصمیم «جمال عبدالناصر»، رئیس‌جمهور فقید مصر، برای بستن تنگه آنها روی کشتی‌های اسرائیلی رخ داد. اما جنگ جهانی سوم به دلیل این جزایر رخ نمی‌دهد بلکه شاید این دو جزیره به پلی برای عادی‌سازی روابط در آینده میان «قومیت» سنی عربستان و «قومیت یهودی» تبدیل شوند. در چنین زمانه پستی در جهان عرب هیچ چیزی بعید نیست و ما امیدواریم این‌بار پیش‌بینی‌هایمان درست از آب درنیاید.



گفت‌وگو با «اولیویه روآ»، اسلام‌شناس فرانسوی:

جهادی‌های جدید نسل ناشناخته‌ای هستند

انکار نمی‌کنم که یک بُعد دینی در این کار وجود دارد به‌ویژه اینکه

جهادی‌ها فقط از این راه است که می‌توانند مرگ خود را با وعده بهشت توجیه کنند. انتحار برای آنها تضمینی است برای دست‌یافتن به یک حیات کامل، اما این جوانان وابسته به امت اسلامی نیستند و بین خیلی از آنها اثری از فرهنگ اسلامی به چشم نمی‌خورد. آنها به ندرت به مسجد می‌روند و همه‌شان تقریباً مجرمان کوچکی هستند که الکلی می‌نوشند یا موادمخدر مصرف می‌کنند. آنها غالباً تحت‌تأثیر جاذبه خشونت‌گرایی هستند.

ک گذشته استعماری در این میان چه نقشی دارد؟

دیدگاه چپ پسااستعماری بی‌نهایت محدود است، به نظر من نمی‌شود افراط‌گرایی دینی را به سیاست خارجی حال یا حتی دوران استعماری کشورهای غربی نسبت داد. برای مثال این جوانان اصلاً درباره جنگ الجزایر حرفی نمی‌زنند و حتی به نظر می‌رسد که در این‌باره هیچ اطلاعی ندارند. **ک چرا دخترها و پسرها به‌طور مساوی به این گروه‌ها ملحق می‌شوند؟** این مسئله خاص آنهایی است که از باورهای نسل پدران‌شان کاملاً به دور هستند. آنها دیگر تحت‌تأثیر فرهنگ دینی پدران‌شان نیستند و در عوض احساس می‌کنند دینداری خودشان از آنها هم بهتر است. خانواده‌های چنین افرادی قبول ندارند که بچه‌های‌شان به گروه‌های جهادی ملحق شوند. این برعکس پدران فلسطینی است که به‌طورکلی موافق هستند بچه‌های‌شان به سمت خودشان کشیده شوند. پدران اروپایی این جهادی‌ها می‌گویند ما نمی‌فهمیم چطور دختر یا پسرمان جذب این- گروه‌ها شده‌اند. این مسئله به صورتی روشن جدال بین نسل‌ها را نشان می‌دهد. ستیزه‌جویان وابسته به داعش عمدتاً از بین همین‌ها هستند.

فرمانروایی سرمایه و پیدایش دموکراسی نوین

بازگشت دوباره

ترجمه: بهاره محبی

سرخوردگی از شکست یک سیستم اقتصادی ارتباط داشت. در دوره بین جنگ، سرمایه‌داری به‌دلیل نابرابری تحمل‌نشدنی، کاهش قیمت‌ها و بی‌کاری گسترده، محکوم به شکست به‌نظر می‌رسید. در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، به نظر می‌رسید سرمایه‌داری به‌علل متضادی در حال سقوط است: «تورم و تقابل شدید منابع مالیات‌دهندگان و کسب‌وکارها در مقابل سیاست‌های بازتوزیعی دولت‌های بزرگ».

توجه داشته باشید که این الگوی چرخه بحران ادعا نمی‌کند برخی قوانین طبیعت فروپاشی سرمایه‌داری جهانی در هر ۵۰ یا ۶۰ سال را دیکته می‌کند. بااین‌حال، این الگو به رسمیت می‌شناسد که سرمایه‌داری دموکراتیک یک سیستم در حال تکامل است که با تحولات شدید در روابط اقتصادی و نهادهای سیاسی به بحران‌ها پاسخ می‌دهد. بنابراین، ما باید آشفتنی جهان امروز را به‌عنوان پاسخی پیش‌بینی‌شدنی به فروپاشی یک مدل خاص از سرمایه‌داری جهانی در سال ۲۰۰۸ میلادی ببینیم. با قضاوت براساس تجربیات گذشته، نتیجه احتمالی این آشوب امروز، می‌تواند یک دهه یا بیشتر خودکاوی و بی‌ثباتی باشد که در نهایت به توافقی جدید در هر دو دنیای سیاست و اقتصاد منجر شود.

این چیزی است که اتفاق افتاده، وقتی «مارگارت تاچر» و «رونالد ریگان» در پی تورم شدید در اوایل دهه ۱۹۷۰ در جریان انتخابات به قدرت رسیدند؛ زمانی که برنامه اقتصادی و اجتماعی «فرانکلین روزولت» به‌وسوم به «نیو دیل» و جانور وحشی «تجدید تسلیحات اروپایی» از رکود بزرگ سربرآوردند؛ هریک از این برنامه‌های جدید پس از جنگ، با تحولات در تفکرات اقتصادی و سیاسی علامت‌گذاری شده بودند.

رکود بزرگ در کنار برنامه‌های «نیو دیل روزولت» به انقلاب کبیزی در اقتصاد منتهی شد. بحران نومی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، «میلتون فریدمن» پول‌گرای ضدانقلابی را خشمگین کرد که الهام‌بخش تاچر و ریگان بود.

در سراسر جهان امروز حسی از پایان یک دوره دیده می‌شود؛ یک حس پیش‌بینی عمیق درباره فروپاشی جوامعی که پیش‌تر ثبات داشتند. در خط مقدم این پیش‌بینی‌ها شعر «ویلیام باتلر بیتس» با عنوان «بازگشت دوباره» قرار دارد:

«فرو می‌شکنه هر چیز، چراکه کانون استواری فراهم نیست… درپچه آشوب است گشوده بر جهان/ بهترین‌ها همگی خالی از انگیزه و بدترین‌ها همگی سرشار از شهوت… عجبا عفریتی مخوف که گاهش فرا زاید، تا دگر ره زاده شود، قامت‌کشان و خمیده می‌نهد گام جانب بیت‌اللحم؟»

بیتس این ابیات را در ژانویه ۱۹۱۹ میلادی سرود، دو ساه پس از پایان جنگ جهانی اول. او به‌طور غریزی احساس می‌کرد صلح به‌زودی رخت برخواهد بست و جای خود را به وحشتی عمیق‌تر خواهد داد. تقریباً ۵۰ سال بعد در سال ۱۹۶۷ میلادی، «جوان دیدون»، مقاله‌نویس آمریکایی، بیت حرکت عفریت مخوف بیتس به سوی بیت‌اللحم را برای عنوان مجموعه مقالات خود درباره فروپاشی‌های اجتماعی اواخر دهه ۱۹۶۰ انتخاب کرد. در ۱۲ ماه بعدی انتشار کتاب دیدون، «مارتین لوتر کینگ» و «رابرت کندی» ترور شدند، آشوب و شورش شهرهای ایالات متحده آمریکا را درنوردید و دانشجویان معترض فرانسوی سر به شورش برداشتند؛ شورشی که در نهایت، یک سال بعد به سرنگونی «شارل دولک»، رئیس‌جمهوری این کشور، انجامید.

تا اواسط دهه ۱۹۷۰، آمریکا در جنگ ویتنام شکست خورده بود. بریگادهای سرخ، ارتش جمهوری‌خواه ایرلند، گروه زیرزمینی Weather Underground و تروریست‌های نئوفاشیست ایتالیایی در سراسر ایالات‌متحده و اروپا حملات نمایشی را انجام دادند و استیضاح «ریچارد نیکسون»، رئیس‌جمهوری آمریکا، دموکراسی غربی را به لطفه‌ای تبدیل کرد. اکنون ۵۰ سال دیگر گذشته و جهان بار دیگر در هراس از شکست دموکراسی است؛ اما پرسش اینجاست که آیا می‌توانیم از دوره‌های پیشین عبرت بگیریم؟

در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، مانند اواخر دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و دوباره امروز، ناامیدی از سیاست‌ها با